



عکاس: نازی مرتاض خو

## تثبیت هویت هر چه زودتر بهتر

گفت‌وگو با شهربانو مشکبید حقیقی، مربی سه دهه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

محمدحسین دیزجی

**شما حدود ۳۰ سال در کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کار کرده‌اید و تا امروز به نوعی با چند نسل در ارتباط بوده‌اید. اگر امکان داشته باشد، ویژگی‌ها و صفات اخلاقی و هویتی بچه‌ها را در طول این سه نسل با هم مقایسه بفرمایید.**

ما با دو واژه «نوجوان» و «هویت» روبه‌رو هستیم. نوجوانی پر از معنا و هویت معنادار است و مجموعه‌ای از ویژگی‌های جسمانی، عاطفی، اعتقادی، اخلاقی و عقلانی را درون خود دارد. من در سال ۱۳۶۲ با مدرک دیپلم به‌عنوان مربی هنر نمایش وارد کانون شدم. کانون اعتقاد داشت که مربی جوان اگر جسور، فعال و تشنه یادگیری باشد، در کارش موفق می‌شود. من هم که آن زمان در صدا و سیما شاغل بودم، وارد این خانواده بزرگ شدم. کانون مربی را در دوره‌های فشرده تربیت می‌کرد. بعد او را در بافت سازمانی

گاهی تجربه آن قدر گران‌بهاست که شما هر ملاک و معیار دیگری را برای انتخاب در رتبه‌های بعدی قرار می‌دهید. همین چند روز قبل با مهندس جوانی در آبادان صحبت می‌کردم که در دوران کودکی، عضو کتابخانه کانون پرورش فکری در شهر رشت، مرکز استان گیلان بود و از مربی آن روز خود به نیکی یاد می‌کرد. می‌گفت آن قدر با تجربه است که الان بعد از این همه سال، هر بار به مشاوره برای فرزندانم نیاز دارم، باز هم به او، یعنی بانو شهربانو مشکبید حقیقی زنگ می‌زنم و مشورت می‌گیرم. کسی که صدها کودک و نوجوان، یعنی سه نسل در طول سه دهه از او آموختند و هنوز هم از آموزش و پرورش تا بهزیستی و کتابخانه‌های گوناگون با مشاوره او گام برمی‌دارند. بانو مشکبید حقیقی اینک در کنار ما نشسته تا درخصوص «هویت نوجوانان در هزاره سوم» از تجربه‌هایش برایمان صحبت کند.

یک مرکز فرهنگی هنری به همراه یک مربی با سابقه قرار می‌داد. دو سال بعد با بررسی پرونده کاری‌اش، یا او را دوباره آموزش می‌داد یا از مجموعه خارج می‌کرد که من ماندم و مربی فرهنگی شدم. یعنی مربی در فضایی کاملاً رقابتی و با تجربه رشد می‌کرد. منطقه کاری من در محله‌ای بود با بافت کاملاً دوگانه. یک گروه در کنار پارک شهر رشت بود، با مردمی دارای معیشت و شغل خوب، و محله دیگری که پشت کتابخانه بود و ساکنان آن کاملاً مهاجر و پدر و مادر اغلب بی‌کار بودند. ما باید با این دو گروه هم‌زمان کار می‌کردیم و در کنارش به کار پرورشی هم می‌پرداختیم. خب تازه انقلاب اسلامی پیروز شده بود و تحول بزرگی در کشور روی داده بود؛ تحولی اعتقادی. فکر کنید من خودم به‌عنوان یک نوجوان تازه شاهد تحول اجتماعی و انقلاب در جامعه و در حال تجربه بودم و آمده بودم با بچه‌هایی کار کنم که تازه می‌خواستند یاد بگیرند و رفتارهای اجتماعی را بیاموزند. اندیشه‌های غربی حاکم بر جامعه باید تفکیک و حذف می‌شدند. ما باید یاد می‌گرفتیم که با توجه به اصول، مبانی و ارزش‌های دینی از بروز بحران‌های هویتی پیشگیری کنیم. یادم می‌آید استادمان می‌گفت: بچه‌های نوجوان را با رفتارهای اجتماعی و مشاغل گوناگون آشنا کنید. با روش‌های غیرمستقیم، مثل بحث آزاد، از مسائل اخلاقی صحبت کنید. خب به قول استاد نوعی هویت سالم با عنوان فعال و موفق وجود دارد که او برخی از ارزش‌های جامعه را قبول کرده، اما برخی را نپذیرفته است. اما آن دسته از ارزش‌های پذیرفته‌شده را نه از روی ترس یا اجبار، بلکه به خواست خود و با کشف خود و از روی آگاهی پذیرفته است. او قادر به برقراری روابط صمیمانه با دیگران است. در این راه، من نوجوانان دهه‌های ۱۳۵۰، ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ را حضوری دیدم و با نوجوانان دهه ۱۳۸۰ از طریق مکاتبه بیشتر و کمتر حضوری آشنا شدم. چون وارد کتابخانه پستی شدم و کتابخانه پستی محل کار با نوجوانان روستایی بود.

خب من همان مربی هستم که حالا به دهه ۱۳۹۰ رسیده‌ام. الان شاهد یک شکاف اجتماعی هستیم. جامعه یک جامعه نیمه‌سنتی و نیمه‌مدرن با شکاف‌های فرهنگی، قومی، زبانی و نابرابری اجتماعی است. به عقب برمی‌گردیم. در دهه ۱۳۶۰ همه در حال مطالعه و تحقیق در جامعه بودند؛ جامعه‌ای که در حال

گذار بود و با یک هدف خاص در حال تلاش. حالا در دهه ۱۳۹۰ چقدر بچه‌ها در یافتن هویتشان به یک الگوی مناسب رسیده‌اند؟ چقدر آموزش و پرورش و یا واحدهای آموزشی دیگر توانسته‌اند به حل این بحران کمک کنند؟

یکی از محققان در مشاهدات بالینی نوجوانان نسل فعلی گفته است: آن‌ها از نظر هویتی سردرگم‌تر از گذاشته شده‌اند. بی‌هویتی در همه ابعاد ایدئولوژیکی، فرهنگی، جنسی، تحصیلی، شغلی و ملاک انتخاب همسر دیده می‌شود. بزرگ‌ترین مشکل قابل مشاهده این است که بحران هویت در برابر بی‌هویتی یک بحران طبیعی در سن ۱۲ تا ۲۰ سالگی است (براساس نظریه اریکسون). یعنی بحران باید در ۱۲ سالگی آغاز شود و در ۲۰ سالگی به شکل مؤثر و فعال برسد. اما به دلیل شرایط حاکم بر نظام تعلیم و تربیت کشور و به‌طور عام به دلیل فقدان برنامه رسمی برای خودآگاه کردن بحران برای نوجوانان، فقدان منابع و محدود بودن منابع برای کسب اطلاعات، به نظر می‌رسد با یک تأخیر هشت ساله در نوجوانان نسل فعلی آغاز و احتمالاً در ۲۷ سالگی تا حدودی حل شود. برنامه‌هایی که در برخی جوامع با عنوان «هفته معرفی مشاغل»، «هفته معرفی دانشگاه» یا «هفته جهت‌یابی زندگی» برگزار می‌شوند، فقط به نوجوانان کمک می‌کنند هویت شغلی فعال‌تری داشته باشند.

نوعی هویت ناسالم «هویت دیررس» است. در این هویت فرد میان سال همانند نوجوانان برای هویت‌یابی کنجکاوی و اضطراب دارد. مثلاً در ۳۵ سالگی می‌پرسد ملاک‌های انتخاب همسر چیست. هنوز تکلیفش با انتخاب‌هایش مشخص نشده است. در حالی که «هویت زودرس» را زیر ۲۰ سالگی فرد مشاهده می‌کنیم. مثلاً در ۱۶ سالگی در مورد همسرش یا شغلش تصمیم‌های قطعی گرفته است. این افراد تمام ارزش‌های والدین و جامعه را فقط برای به دست آوردن تأیید آن‌ها رعایت می‌کنند.

فرد دارای «هویت بی‌قیدوبند» از هیچ یک از ارزش‌های جامعه و والدین پیروی نمی‌کند و ستیز گسترده‌ای با بزرگ‌سالان دارد. در واقع او آماده‌ترین شخصیت برای ارتکاب بزهکاری اجتماعی است. او ترکیبی از ارزش‌های گوناگون است که این ارزش‌ها تناسبی با هم ندارند. مثلاً نوجوانی را می‌بینیم که در هیئت عزاداری زنجیر می‌زند، در حالی که ممکن است اقلیت مذهبی باشد.

### به نظر شما مهم‌ترین دغدغه‌های نوجوانان نسل امروز چیست؟

با توجه به سؤال قبل و تحقیقات مطرح شده و بحران‌های موجود، نخستین اقدام در عصر جدید، رسیدن به تعادل عاطفی است و باید روی هویت‌یابی فردی و اجتماعی کار کنیم. یادم هست در دوره‌ای موج تماشای فیلم‌های هندی بسیار زیاد بود. در آن ایام روزی در کلاس نمایش روی صداسازی کار می‌کردم که متوجه شدم، یکی از بچه‌ها صدای مورد نظر را براساس یکی

نوعی هویت ناسالم «هویت دیررس» است. در این هویت فرد میان سال همانند نوجوانان برای هویت‌یابی کنجکاوی و اضطراب دارد. مثلاً در ۳۵ سالگی می‌پرسد ملاک‌های انتخاب همسر چیست. هنوز تکلیفش با انتخاب‌هایش مشخص نشده است.

از همان ترانه‌ها تکرار می‌کند. این به خاطر کشش و جذابیت فراگیری فیلم‌های هندی بود. بعد از مدتی فیلم‌های کره‌ای فراگیر شدند.

در مقاله‌ای می‌خواندم که خانواده‌ها در حال مقایسه دائم نوجوانان خود با دیگران هستند. با این کار نوجوان به سمت «هویت‌های القاشده» سوق می‌یابد.

آموزش و پرورش رسالت هدایت تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان را برعهده دارد. با پایان یافتن این دوره، سازمان و نهاد حمایتی مستقلی برای این منظور در نظر گرفته نشده است. بدین ترتیب کار برای نوجوانان سخت می‌شود، چرا که هنوز استقلال لازم را به دست نیاورده‌اند.

نوجوانان با تأثیرپذیری از نظام‌ها و شبکه‌های مجازی که گاهی خارج از قواعد استاندارد رسمی هستند، در برابر چالش‌های بسیار قرار می‌گیرند که اگر برنامه مدون هدفمند و راهبردی مشخصی برای آنان تعریف نشود، آسیب‌رسان خواهد بود.

خودباوری نوجوانان در دوره نوجوانی با تثبیت هویت وجودی و اجتماعی میسر خواهد بود. مطالبه‌گری در این برهه از زندگی، به منظور اثبات فردیت، بروز می‌کند. در این میان توجه به نیازهای روحی و روانی بچه‌ها خیلی اهمیت دارد. لذا باید همواره دنبال راهکاری مؤثر برای ایمن‌سازی آنان در برابر انواع انحراف‌ها و ناهنجاری‌ها باشیم.

**آموزش و پرورش رسالت هدایت تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان را برعهده دارد. با پایان یافتن این دوره، سازمان و نهاد حمایتی مستقلی برای این منظور در نظر گرفته نشده است. بدین ترتیب کار برای نوجوانان سخت می‌شود.**

به نظر می‌رسد نوجوانان نسل امروز تا حدودی احساس سردرگمی دارند. علت‌های این سردرگمی از نظر شما کدام‌اند و چطور می‌توان آنان را راهنمایی کرد؟ اگر می‌خواهیم نوجوانان به هویت فعال و موفق برسند، شیوه مناسب برای حل بحران هویت چیست؟ استادان این فن می‌گویند: آموزش در جامعه باید دارای این مشخصه‌ها باشد:

■ معتدل باشد.

■ همه‌جانبه باشد، یعنی استاد خودش عملاً خلاف آنچه مطرح می‌کند رفتار نکند.

■ مبتنی بر منابع غنی باشد، یعنی از الگوهای متنوع هنری روان‌شناختی و زیباشناسی، مثل تئاتر، سینما و ... برای جذب نوجوانان استفاده کنیم.

■ منظم باشد و دچار پراکندگی نباشد.

## بزرگ‌ترین گم‌شده نسل امروز نوجوانان چیست و چرا با وجود این همه دسترسی به امکانات، این گم‌شدگی وجود دارد؟

این سؤال خیلی کلی است، اما می‌توان این‌طور گفت که داشتن آگاهی می‌تواند خیلی مهم باشد. خیلی از اولیا به دلیل فاصله گرفتن از دوران نوجوانی و نداشتن مشاور و راهنما نمی‌توانند به نوجوانان خود کمک زیادی کنند. تعداد زیادی از نوجوانان به خاطر اینکه رابطه خوبی با والدین خود ندارند، دچار خطا و اشتباهاتی می‌شوند. برای مثال آنان به دلیل اینکه نیاز دارند به گروه خاصی تعلق پیدا کنند، در معاشرت‌ها و دوستی‌ها گیر می‌کنند. خیلی از آنان در مرحله نوجوانی تحت تأثیر قرار می‌گیرند و به دلیل نگرانی بزرگ‌ترها و اولیایشان در قیدوبند قرار می‌گیرند. صمیمی شدن با دوستان چیز خطرناکی نیست، اما خانواده‌ها شناخت بسیار کمی از هم دارند و به همین دلیل اجازه چنین صمیمیتی را نمی‌دهند. نوجوانان به دلیل دریافت پول توجیبی کم دوست دارند کار کنند. دوست دارند هرچه زودتر جایگاهی در جامعه به دست آورند. از سوی دیگر، بازی، تفریح و خوش‌گذرانی را دوست دارد. دوران بلوغ دوران تغییرات جسمی و روانی است. آن‌ها در بحران‌های مختلف نوجوانی گیر می‌کند. هویت‌یابی، تحصیلات و مشکلات تحصیلی، سرزنش دائمی بزرگ‌ترها، انتظار بیش از حد از خود، عدم اطمینان بزرگ‌ترها، نیافتن استقلال، پیدانکردن محیطی مناسب برای رشد، نیافتن آزادی‌های فردی و ... از جمله این موارد هستند. تعدادی از محققان می‌گویند نوجوانی از ۱۰ سالگی شروع و در ۲۴ سالگی تمام می‌شود و هویت حلقه گمشده این دوران است.

**شما در طول این سه دهه فعالیت با نکته‌ها و بحران‌های هویتی نوجوانان در فضای کاری خود روبه‌رو شده‌اید. لطفاً مثال‌هایی بزنید که آن بحران‌ها چه مواردی بوده‌اند و شما چگونه آن‌ها را راهنمایی کردید تا بر این بحران‌هایی غلبه کنند؟**

کانون پرورش فکری فضایی راحت و آزاد برای بروز احساسات و گفت‌وگو با مربی است. لحظه‌هایی که مربی با بچه‌هاست، در اختیار آنان قرار دارد.

نوجوانان منزوی از نداشتن رابطه با هم‌نوعان خود رنج می‌برند. کلاس‌های بحث آزاد فرصت خوبی بود برای ایجاد رابطه هستند. در این کلاس‌ها قوانین بحث را روی تابلو می‌نویسیم و موضوعی از هفته‌های قبل مطرح می‌شود.

کتاب‌هایی هم برای شرکت در این گفت‌وگوها معرفی می‌کنیم. بعد بچه‌ها گاهی گروهی و گاهی به انتخاب مربی در این بحث‌ها شرکت می‌کنند.

گاهی مهمان یا کارشناسی دعوت می‌کردیم و بچه‌ها با مطرح کردن سؤال با او گفت‌وگو می‌کردند. به این ترتیب بچه‌ها وقت زیادی را با هم صرف می‌کردند و در گروه هم‌سالان سعی می‌کردند به همانندسازی با هم‌سالان بپردازند. البته در دهه‌های بعدی کار، همواره دختران مشکلات بیشتری نسبت به پسران داشتند. مواجهه با جنس مخالف و کشش و اشتیاق برای ارتباط همیشه در دل نوشته‌هایشان وجود داشت. در این زمینه، برای کمک به مادران طرحی را اجرا می‌کردم به نام «آفرین مادر» و به بهانه اینکه شما اولیایی حمایتگر هستید، کتاب‌هایی را برای این مادران ارسال می‌کردیم.

یا مثلاً در کلاس‌های روخوانی و بحث درباره کتاب نوجوانان گوشه‌گیر و خجالتی هم حضور داشتند که به مرور زمان متوجه می‌شدیم، به دلیلی نمی‌توانند پاسخ‌گو باشند و یا مشارکت کنند. مشکلاتی مثل لکنت زبان داشتند که با ارجاع ایشان به گفتاردرمانی تا حدودی مشکلشان حل می‌شد.

**یک نکته جالب در مورد شما این است که بعد از گذشت سه دهه هنوز اعضای کتابخانه‌های شما که بزرگ شده‌اند و صاحب فرزند هستند نیز با شما ارتباط دارند. حتی برای فرزندان خود از شما راهنمایی و مشاوره می‌گیرند. راز این ارتباط شما در چیست؟ شما چطور خودتان را به‌روز نگه می‌دارید تا بتوانید پاسخگوی نیازهای روحی و روانی افراد باشید؟**

نوجوانان ما همواره نیازمند شنیدن کلمات تحسین‌برانگیز، تشنه آزادی، مسئولیت‌پذیری و... هستند. استاد نادر ابراهیمی در کلاس‌های بدو ورود مربیان در سال ۱۳۶۳ روی تابلو نوشت: «اگر کودک مربی را دوست نداشته باشد، حرف‌ها و تدریس او را هم دوست نخواهد داشت.» من معتقدم این بچه‌ها هستند که مرا به‌روز می‌کنند. من باید مطالعه کنم. باید در سمینارها و گفت‌وگوها در کلاس درس استادان بنشینم. باید به قول مادرم همیشه مطالعه کنم. یادم هست هر وقت بی‌کار بودیم، کتاب به دستمان می‌داد. هر بار نزدیک خواب به ما می‌گفت: «هر نیک و بدی که در کتاب است بر هم بزنید که وقت خواب است.» امیدوارم دوستانم همواره مرا یاری کنند و ما در گفت‌وگوها از هم بیاموزیم.

**یکی از سؤالات در دوره نوجوانی این است که من کیستم؟ این سؤال، قرن‌هاست ذهن بشر را به خود**

**نوجوانان منزوی از نداشتن رابطه با دیگران رنج می‌برند. کلاس‌های بحث آزاد فرصت خوبی بود برای ایجاد رابطه هستند. در این کلاس‌ها قوانین بحث را روی تابلو می‌نویسیم و موضوعی از هفته‌های قبل مطرح می‌شود. کتاب‌هایی هم برای شرکت در این گفت‌وگوها معرفی می‌کنیم. بعد بچه‌ها گاهی گروهی و گاهی به انتخاب مربی در این بحث‌ها شرکت می‌کنند.**

**مشغول کرده و موضوع اشعار، داستان‌ها و زندگی نامه‌های بی‌شماری بوده است. این سؤال در دوره نوجوانی، می‌تواند به درک هویت نوجوان کمک کند.**

هویت انسان در نوجوانی شکل می‌گیرد. در این دوره، نوجوان سؤالاتی از خود می‌پرسد مثل اینکه من کیستم؟ به کجا می‌روم و چه هدفی دارم؟ نحوه جواب‌گویی به این سؤالات، در رشد هویت نوجوان تأثیر می‌گذارد. اگر او بتواند به این سؤالات پاسخ مناسب بدهد، احساس آرامش می‌کند، وگرنه دچار اضطراب می‌شود. در دوره نوجوانی، هویت‌یابی مسئله‌ای حاد می‌شود. به طوری که نوجوان روز به روز برای دستیابی به هویت مشخص، تغییر جهت می‌دهد. در دوران نوجوانی، انسان با مجموعه‌ای از تغییرات شناختی - روانی و احساسی روبه‌روست. نوجوان به این موضوع اهمیت می‌دهد که در نزد دیگران چگونه جلوه می‌کند. نوجوان در تلاش است تا بین تصویری که از خود دارد و تصویری که دیگران از او دارند، هماهنگی ایجاد کند. گاهی اوقات طرد شدن از سوی اجتماع و یا اطرافیان، ممکن است باعث شود که نوجوان از هیچ راهی نتواند احساس هویت کند. البته دستیابی به احساس هویت فردی تا حدی به مهارت‌های شناختی نیز بستگی دارد. در مجموع باید گفت که برخی از نوجوانان در شناخت و درک خود، موفق می‌شوند و برخی دیگر شکست می‌خورند. در هویت‌یابی، مسائلی از قبیل روابط میان والدین و فرزندان، مسائل فرهنگی و یا تغییرات اجتماعی دخالت دارد.

در جوامع ساده و ابتدایی که تغییرات اجتماعی به کندی رخ می‌دهد، شکل‌گیری هویت نسبتاً ساده است، اما در جوامع پیچیده که تغییرات اجتماعی بی‌دری است، هویت‌یابی ممکن است فرایندی مشکل و طولانی داشته باشد. زیرا در این جوامع، نوجوان با الگوهای فکری و رفتاری متعددی روبه‌رو می‌شود.

**سخن آخر...**

خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه مبدا گمراه‌گردم و گمراه‌گردانم، بلغزم و یا بلغزانم ...

**سپاس فراوان از حضور شما.**